**باسمه تعالی**

[توجیه مرحوم خویی نسبت به روایات زوال حمره مشرقیه 2](#_Toc474153442)

[**روایت هشتم** 2](#_Toc474153443)

[مناقشه مرحوم خویی در دلالت روایت بر قول به زوال حمره مشرقیه 2](#_Toc474153444)

[جواب 3](#_Toc474153445)

[مناقشه استاد در دلالت روایت بر قول مشهور 3](#_Toc474153446)

[**روایت نهم** 4](#_Toc474153447)

[مناقشه مرحوم خویی 4](#_Toc474153448)

[**روایت دهم** 5](#_Toc474153449)

[مناقشه مرحوم خویی 5](#_Toc474153450)

[جواب 5](#_Toc474153451)

[مناقشه دیگر در دلالت روایت بر قول مشهور 5](#_Toc474153452)

[**روایت یازدهم** 6](#_Toc474153453)

[مناقشه مرحوم خویی 6](#_Toc474153454)

[وجه احتیاط مرحوم خویی در مسأله 7](#_Toc474153455)

**موضوع**: کتاب الصلاۀ/اوقات فرائض /محقِّق غروب شمس/تعارض روایات/جمع مرحوم خویی

**خلاصه مباحث گذشته:**

متن خلاصه ...

بحث راجع به روایاتی بود که از آن استظهار شده بود که وقت نماز مغرب زوال حمره مشرقیه است. و مرحوم خویی خواستند از همه این روایات جواب بدهد. به روایت هشتم رسیدیم:

## توجیه مرحوم خویی نسبت به روایات زوال حمره مشرقیه

**روایت هشتم**

موثّقة يعقوب بن شعيب عن أبي عبد اللّه (عليه السّلام) قال: ***قال لي: مسّوا بالمغرب قليلا، فإنّ الشمس تغيب من عندكم قبل أن تغيب من عندنا***[[1]](#footnote-1).

بر این که مفاد این روایت زوال حمره مشرقیه است به این استدلال شد که حضرت به تمسیه أمر کرد و تمسیه از مساء گرفته شده و به معنای تأخیر یک شیء به داخل شب است: مسّی به: أخّره إلی المساء و مسّوا بالمغرب قلیلاً یعنی مختصری نماز مغرب را به شب تأخیر بیندازید. مشهور گفته اند که تأخیر توجیهی جز تأخیر تا زوال حمره مشرقیه ندارد. یا می شود ابتدای غروب آفتاب نماز مغرب را خواند و یا باید تا یک ربع صبر کنیم تا زوال حمره مشرقیه بشود و تأخیر پنج دقیقه که تأخیر قلیلاً است محتمل فقهی نیست لذا توجیه فقهی تأخیر، تأخیر تا زوال حمره مشرقیه است. و لازمه أمر به تمسیه قلیلاً، این است که تا زوال حمره مشرقیه تأخیر انداخته شود هر چند دقیقاً بیان نشد که زوال حمره مشرقیه بشود.

### مناقشه مرحوم خویی در دلالت روایت بر قول به زوال حمره مشرقیه

**مرحوم خویی اشکال کرده و فرموده اند: این روایت قابل استدلال نیست؛**

**أولاً:** ما معنای این روایت را نمی فهمیم: ***«فإنّ الشمس تغيب من عندكم قبل أن تغيب من عندنا»*** چه معنایی دارد. زیرا مهم این است که در شهر این سائل خورشید غروب کند و شهر دیگر و افق دیگر ملاک نیست. لذا باید روایت را توجیه کنیم که لابد شهر سائل و شهر امام هم افق بوده است و امام علیه السلام دیدند که شهر این سائل کوهستانی است و ممکن است خورشید پشت کوه برود و آن ها ملتفت نباشند که خورشید هنوز پشت کوه است لذا حضرت توجّه می دهند که خورشید در شهر شما پشت کوه می رود ولی ما خورشید را می بینیم لذا نماز را تأخیر بیندازید. و طبق این معنا روایت دلیل بر قول به کفایت استتار قرص است.

و نتیجه این اشکال این است که امام علیه السلام به خاطر احتیاط، به تأخیر نماز مغرب أمر کرد زیرا ممکن است خورشید در شهر سائل پشت کوه باشد و استتار قرص از افق حاصل نشده باشد.

**ثانیاً**: روایت می گوید: «مسّوا قلیلاً» و چه اشکالی دارد این کار مستحبّ باشد. شما می گویید واجب است و قائل به وجوب به این شکل نداریم لذا حمل بر تأخیر تا زوال حمره مشرقیه می کنیم. أما چرا مستحبّ نباشد.

#### جواب

**به نظر ما این دو وجه اشکال دارد:**

**أما وجه دوم:** اگر تعلیل نبود مشکلی نبود ولی وجه دوم با تعلیل نمی سازد که «فإن الشمس » این که خورشید هنوز غروب مطلق نکرده است با این نمی سازد که بخواهد بگوید پس تمسیه مستحبّ است.

**أما وجه أول**: خلاف ظاهر است و ظاهر «تغیب الشمس من عندکم»، غروب عرفی است و پشت کوه رفتن که غروب نیست. و اگر این مطلب را می خواست بگوید می گفت: «فإنّ الشمس یستتر فی بلدکم عن عیونکم قبل غروبها لمکان الجبل فإن الجبل یستر الشمس فی بلدکم قبل غروبها ».

و غابت الشمس به معنای غربت الشمس است. و تغیب من عندکم یعنی تغیب فی بلدکم نه این که به معنای تغیب عنکم باشد. لذا ظاهر این تعبیر، غروب شمس است و با این معنا که کوه در شهر شما مانع دید است ولی در شهر ما کوه نیست با این تعبیر نمی سازد.

و این شخص هر چند کوفی است و کوفه کوه ندارد ولی معلوم نیست این شخص در کجا ساکن بوده است و شاید در مکانی کوهستانی ساکن بوده است.

### مناقشه استاد در دلالت روایت بر قول مشهور

**لذا ما اشکال آقای خویی را قبول نداریم ولی انصاف این است که روایت مجمل است**: و این که «تغیب من عندنا» را به معنای این که: در نظر ما أهل بیت غروب معنای دیگری غیر از معنای رایج غروب شمس دارد، بگیریم هر چند ممکن است ولی روایت ظهور در این معنا ندارد و این تعلیل موجب اجمال روایت شده است.

**روایت نهم**

صحيحة بكر بن محمّد الأزدي عن أبي عبد اللّه عليه السّلام، قال: ***سأله سائل عن وقت المغرب، قال: إنّ اللّه تعالى يقول في كتابه لإبراهيم عليه السّلام فَلَمّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأى كَوْكَباً قالَ هذا رَبِّي و هذا أوّل الوقت، و آخر ذلك غيبوبة الشفق، و أوّل وقت العشاء الآخرة ذهاب الحمرة، و آخر وقتها إلى غسق الليل يعني نصف الليل***[[2]](#footnote-2).

شخص از وقت مغرب سؤال کرد حضرت در جواب آیه را بیان کردند و فرمودند این أول وقت است. مستدلّ می گفت که هنگام استتار قرص ستاره ها دیده نمی شود بلکه بعد از زوال حمره مشرقیه ستاره ها پدیدار می شوند.

### مناقشه مرحوم خویی

**مرحوم خویی جواب خوبی داده اند**: بعد از استتار قرص هم ستاره دیده می شود و برخی از ستاره ها قبل از استتار قرص هم دیده می شوند. البته ستاره أعم از ستاره و سیاره است و سیاره زهره در بعضی از فصول سال دیده می شود. و «جنّ علیه اللیل» که به معنای شب شدن و گسترده شدن تاریکی و این که شب روشنایی را پوشاند، است؛ محل بحث است که با استتار قرص است یا با زوال حمره مشرقیه حاصل می شود. و این معنا بر هر دو قابلیّت تطبیق دارد زیرا با استتار قرص یک مرتبه ای از تاریکی حاصل می شود و با زوال حمره مشرقیّه مرتبه دیگری حاصل می شود و با زوال حمره مغربیه مرتبه دیگری از تاریکی محقّق می شود. لذا اگر می خواهید بگویید که معنای این جمله ظلمت لیل است باید قائل به ذهاب حمره مغربیه شوید زیرا بعد از ذهاب حمره مشرقیه هنوز ظلمت لیل محقّق نشده است. لذا «جنّ علیه اللیل» معنایی دارد که می تواند بر استتار قرص هم منطبق شود.

و بر فرض ظهور داشته باشد در این که بعد از زوال حمره مشرقیه تاریکی فرا می رسید چون نص نیست با روایاتی که صریح در کفایت تحقّق استتار قرص است از این ظهور دست می کشیم.

**لذا به نظر ما این روایت بر قول مشهور دلالت نمی کند و اشکال مرحوم خویی در این روایت وارد است.**

**روایت دهم**

رواية محمد بن علي قال***: صحبت الرضا (عليه السلام) في السفر فرأيته يصلي المغرب إذا أقبلت الفحمة من المشرق يعني السواد***[[3]](#footnote-3).

محمد بن علی مجهول است.

مشهور می گویند که سیاهی مشرق به معنای زوال حمره مشرقیه است.

### مناقشه مرحوم خویی

**مرحوم خویی می فرماید:** سند ضعیف است و دلالت را ما هم قبول داریم ولی به مجرد استتار قرص، سیاهی در مشرق حقیقی شمس محقّق می شود. و لازم نیست سیاهی تا قمۀ الرأس برسد تا أقبلت الفحمه، صدق کند. أقبل زید به این معنا نیست که به سینه انسان بچسبد بلکه همین که از راه دور می آید أقبل صدق می کند.

#### جواب

**به نظر ما:** معنای عرفی أقبلت الفحمه من المشرق این است که حمره مشرقیه از بین برود. علاوه بر این که ما در حال بررسی هستیم که آیا از نظر علمی قبل از غروب آفتاب یک سرخی وجود دارد که با استتار قرص خورشید آن سرخی از بین می رود و به سیاهی تبدیل می شود حال نه سیاهی مثل ذغال بلکه به این معنا که سرخی نیست و تیره می شود. و از کارشناسان سؤال کرده ایم و دوستان را فرستاده ایم و ظاهراً مجبوریم خود ما هم برویم و بررسی کنیم.

و تعبیر به فحمه هم با این نمی سازد که قبل از استتار قرص سرخی باشد و با استتار قرص سرخی از بین برود و تیره شود.

### مناقشه دیگر در دلالت روایت بر قول مشهور

**ممکن است غیر از این اشکال مرحوم خویی که به نظر ما ناتمام بود اشکال دیگری شود که:**

شاید امام علیه السلام از باب أفضلیّت و یا از باب احتیاط تا زوال حمره مشرقیه صبر کرد: یا تأخیر مستحبّ بوده است و یا روایت طریقه احتیاط را بیان می کند که به غرب نگاه نکنید زیرا ممکن است خورشید پشت ابر یا کوه برود و خطا کنید لذا به شرق نگاه کنید. و خودشان هم از این باب که از علم غیب کمک نمی گرفتند احتیاط می کردند و یا از این باب که به مردم این را بیاموزند و سنّت شود، نماز را تأخیر می انداختند. و لذا دلیل بر این نیست که وقت واقعی مغرب زوال حمره مشرقیه است.

تقیّد امام علیه السلام نشان از یک أمر شرعی دارد و شاید این أمر شرعی حکم ظاهری باشد. و فرأیته یصلی المغرب نسبت به یکبار دیدن، عرفی نیست.

**لذا دلالت این روایت بر قول مشهور ثابت نمی شود.**

**روایت یازدهم**

رواية سليمان بن داود عن عبد الله بن وضاح قال: ***كتبت الى العبد الصالح (عليه السلام) يتوارى القرص ويقبل الليل ثم يزيد الليل ارتفاعا وتستتر عنا الشمس وترتفع فوق الليل*** (هكذا في الاستبصار وفي الوسائل، ولكن في التهذيب: فوق الجبل) ***حمرة ويؤذن عندنا المؤذنون فأصلي حينئذ وأفطر إن كنت صائما أو أنتظر حتى تذهب الحمرة التي فوق الليل*** (هكذا في الاستبصار وفي الوسائل، ولكن في التهذيب: فوق الجبل)***، فكتب إلي أرى لك أن تنتظر حتى تذهب الحمرة وتأخذ بالحائطة لدينك***([[4]](#footnote-4)).

سند روایت را ما تصحیح کردیم و لذا مهم دلالت است که تضارب آراء است:

**برای این روایت سه معنا ذکر شده است:**

**معنای أول:** معنایی است که مشهور بیان کرده اند و محقّق همدانی هم شدیداً دفاع می کند: فرض این روایت این است که استتار قرص صورت گرفته است. و امام می فرماید صبر کن تا حمره از بین برود. و این که تعبیر به احتیاط می کند برای این است که مستقیماً با عامّه درگیر نشود و صریحاً حکم واقعی را بیان نکند.

### مناقشه مرحوم خویی

**معنای دوم:** در مقابل مرحوم خویی و مرحوم حکیم و آقای سیستانی اعتراض کرده اند:

**مرحوم خویی فرموده اند:** روایت ظهوری در معیار بودن زوال حمره مشرقیه ندارد زیرا راوی نگفت که تغرب الشمس بلکه گفت: یتواری القرص و یقبل اللیل ثم یزید اللیل ارتفاعا و تستتر عنا الشمس: یعنی ما نمی بینیم أما خورشید غروب کرده است معلوم نیست. و یزید اللیل ارتفاعاً یعنی شب رو می آورد و تاریکی بیشتر می شود و خورشید هم از ما پنهان می شود و مؤذنون عامه أذان می گویند و امام علیه السلام هم فرض نکرد که علم به استتار قرص وجود دارد و شاهد این که علم به استتار قرص فرض نشده است و شک در استتار قرص وجود دارد تعبیر به احتیاط است که در موارد شک در حکم است و مناسب نیست امام در شبهه حکمیه احتیاط واجب کند. امام علیه السلام که احتیاط واجب نمی کند و احتیاط واجب به معنای جهل به حکم است لذا باید شبهه موضوعیه باشد.

**خلاصه حرف مرحوم خویی این است که**: راوی فرض استتار قرص نکرد. خصوصاً طبق نقل تهذیب که حمره فوق جبل آمده است که قرینه بر استتار قرص نیست و تنها علامت شکّ در استتار قرص است و می توان گفت راوی در استتار قرص شکّ داشته است. و استعمال لفظ احتیاط قرینه بر ادّعای ما است و اگر حکم واقعی بود این تعبیر را نمی آورد.

و این را به نفع آقای خویی اضافه می کنیم که: و اساساً أری لک أن تأخذ بالحائطه لدینک اشعار دارد به این که این کار مستحبّ است.

**بعد در آخر مطلب ایشان فرموده اند**: و این که برخی می گویند تأخیر نماز تا زوال حمره مشرقیه شعار و رمز شیعه بوده است را ما هم منکر نیستیم و روایتی هم مؤید این است که می گفت دیدیم جوانی نمازش را موقع استتار قرص می خواند و فکر کردیم از عامّه است و نحن ندعو علیه، ولی دلیل بر وجوب نیست مثل قنوت که شعار شیعه است ولی واجب نیست.

## وجه احتیاط مرحوم خویی در مسأله

**ایشان می گوید**: می گویند که مشهور زوال حمره مشرقیه را می گویند ولی شهرت برای ما ثابت نیست ولکن به خاطر ادّعای شهرت ما احتیاط می کنیم. ولی صاحب وسائل احتیاط را یک طرفه حساب کرده است و گفته قول به تأخیر تا زوال حمره مشرقیه موافق احتیاط است در حالی که این احتیاط نسبت به نماز مغرب و صوم صحیح است. ولی نسبت به نماز ظهر و عصر احتیاط در عدم تأخیر از استتار قرص است.

1. - وسائل الشيعة ج4ص 176 [↑](#footnote-ref-1)
2. - وسائل الشيعة ج4ص 174 [↑](#footnote-ref-2)
3. - وسائل الشيعة ص 175 [↑](#footnote-ref-3)
4. - وسائل الشيعة ج‌10 ص 124 [↑](#footnote-ref-4)